

مجله پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، سال سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷

بررسی تطبیقی مفهوم «روابط استراتژیک» بر روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه

مسعود عبدی (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران)

abdi@elenoon.ir

عبدالرضا فرجی راد (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران، نویسنده

مسئول)

a.farajirad@yahoo.com

ریباز قربانی نژاد (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران)

rebazghorbani@gmail.com

چکیده

الگوهای رفتاری، شیوه‌ها و رویکردهایی هستند که دولت‌ها برای دستیابی به منافع و امنیت ملی خود نسبت به یکدیگر اتخاذ می‌کنند. روابط استراتژیک، الگویی از مدیریت روابط است که به اشکال مختلفی مانند ائتلاف، اتحاد، رقابت و شراکت نمود می‌یابد. اینکه کشورها، الگوی رفتاری روابط استراتژیک را بر مناسبات و تعاملات خود تطبیق دهند مستلزم وجود یا رعایت برخی الزامات و مولفه هاست. مناسبات ج.ا.ایران و فدراسیون روسیه، موضوعی است که طی سالیان اخیر، در موضع‌گیری های دیپلماتیک یا از سوی تحلیلگران و صاحب نظران به «روابط استراتژیک» توصیف شده است. اهداف پژوهش حاضر این است که به این سوال پاسخ دهد که آیا براساس الزامات و مولفه های مفهوم روابط استراتژیک، می توان روابط دو کشور مذکور را در این زمره در نظر گرفت؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر گردآوری اطلاعات از طریق بررسی اسنادی و آثار پیشینی و کتابخانه‌ای است. فرضیه پژوهش این است که روابط ایران و روسیه، همکاری اجباری یا محتاطانه بوده که صرفاً عناصری از روابط استراتژیک را در خود دارد اما تطبیق الگوی روابط استراتژیک مستلزم رعایت الزامات و تحقق مولفه‌هایی است که به بحث گذاشته شده‌اند.

واژگان کلیدی: روابط استراتژیک، اتحاد، شراکت، رقابت، ج.ا.ایران، روسیه.

مقدمه

روابط استراتژیک، مفهومی است که در سالهای اخیر به کرات برای توصیف روابط ج.ا.ایران و روسیه به کار گرفته شده است. همکاری هسته ای روسیه و ج.ا.ایران، همکاری دو کشور در بحران سوریه، روابط تسلیحاتی ایران و روسیه، نگاه تجدیدنظرطلبانه تهران و مسکو نسبت به نظام بین الملل، داشتن دشمنان مشترکی چون آمریکا و بنیادگرایی سنی همگی عوامل و رویدادهایی هستند که موجب می‌شوند تحلیلگران و صاحب نظران، اصطلاح روابط استراتژیک را برای مناسبات تهران-مسکو استفاده کنند اما همزمان، در برهه‌هایی همچون همراهی مسکو با قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت علیه ایران و عدم تحویل سامانه موشکی همچنین استناد به تجارب تاریخی منفی در روابط دو کشور، پژوهشگران را مجدداً بر آن می‌داشت تا در بکارگیری مفهوم مذکور محتاط تر عمل کنند. فارغ از توصیف‌هایی که به رویدادها متکی هستند، واقعیت آن است که در روابط ایران و روسیه عوامل متعدد ژئوپلیتیکی ثابت و متغیر، منافع و اهداف مشترک و متضاد همچنین پویایی‌های داخلی و خارجی وجود دارد که بر روابط دو کشور تأثیر مستقیم داشته و عمل کردن و تکرار آنها طی سالیان متمادی موجب شکل یافتن و نهادینه شدن این روابط شده است. به نظر می‌رسد آنچه موجب سردرگمی و ابهام شده، غیاب مبانی نظری لازم برای این ارزیابی است. بر همین اساس، این پژوهش پیش از پرداختن به سوال اصلی، ناگزیر از پرداختن به یک سوال مقدماتی است و آن سوال در مورد «تعریف روابط استراتژیک»، «الزامات» و سپس «مولفه‌های روابط استراتژیک» است. پاسخ به این سوالات زمینه‌ای، چارچوبی را فراهم می‌آورد تا براساس آن بتوان، به سوال اصلی پژوهش پاسخ داده که آیا می‌توان روابط تهران-مسکو را، روابط استراتژیک قلمداد کرد؟

از این رو، نقطه عزیمت این پژوهش را مباحث نظری و مفاهیم پژوهش تشکیل خواهد داد که پس از پیشینه و روش پژوهش، گفتار سوم این بحث خواهد بود. جمع بندی این گفتار، دستیابی به الزامات و شاخص‌هایی است که باید در ادامه براساس آن روابط تهران-مسکو را مطالعه کرد. گفتار چهارم به بعد به تطبیق این مدل مفهومی بر روابط تهران-مسکو اختصاص خواهد یافت. گفتار نهایی نیز جمع بندی و پاسخ به سوال اصلی خواهد بود.

روش تحقیق

با توجه به ماهیت پژوهش از نظر روش‌شناسی، این پژوهش از نوع توصیفی و تحلیلی است چراکه در این گونه تحقیقات محقق به دنبال چگونه بودن موضوع است و می‌خواهد به قانونمندی حاکم بر روابط

و متغیر موضوع مورد مطالعه دست پیدا کند. به عبارت دیگر این تحقیق با بررسی وضع موجود، به توصیف منظم و نظام‌دار وضعیت فعلی آن می‌پردازد. در این پژوهش نوعاً از روش‌های کتابخانه‌ای و بررسی متون و محتوای مطالب و نیز روش‌های میدانی نظیر پرسشنامه، مصاحبه و مشاهده استفاده شده است.

چارچوب نظری پژوهش: روابط استراتژیک؛ مفهوم پردازش، الزامات و شاخص‌ها

کشورها به دلایل مختلف از جمله محدود بودن منابع، نامتناسب بودن مولفه‌های قدرت برای پیگیری اهداف و منافع و مقابله با تهدیداتی که به تنهایی امکان مواجهه با آنها را ندارند و به تبع آن، برای تأمین امنیت ملی خود، نیازمند برقراری و بسط روابط با سایر کشورها هستند. آنها، براساس این اهداف و منافع، به مناسبات خود با دیگر کشورها و بازیگران نظام بین‌الملل شکل بخشیده در نتیجه، موضوع روابط بین‌الملل یا روابط بین کشورها به میان می‌آید. موضوع روابط استراتژیک به عنوان موضوع این پژوهش، ناظر بر آن دسته از مناسبات کشورهاست که جنبه‌هایی راهبردی دارند اما در اینجا، دو موضوع عمده به میان می‌آید: موضوع اول، در مورد ماهیت روابط بین کشورها و موضوع دوم، شرایطی است که موجب اطلاق صفت «استراتژیک» یا «راهبردی» بر این مناسبات می‌شود.

زمانی که از روابط بین دولتها صحبت به میان می‌آید، منظور همه تعاملاتی است که در طیف همکاری تا رقابت و تنش (خوب/بد) تعریف می‌شوند و در نظام بین‌الملل جریان دارد. در نتیجه می‌توان اینگونه استنتاج کرد که واژه «روابط» در اصطلاح «روابط استراتژیک»، واژه ای خشتی است و نمی‌توان این مفهوم را صرفاً ناظر بر همکاری و به قولی «روابط خوب» اطلاق کرد (Moshirzadeh, 2017). مفهوم روابط استراتژیک هرگونه تعاملی که بین طیف روابط خوب تا روابط بد مبتنی بر رقابت یا همکاری را در برمی‌گیرد مشروط به آنکه، به دلایل که در ادامه بررسی خواهند شد، آن تعامل استراتژیک فرض شود (Abdi, 2019:36).

روابط استراتژیک ممکن است به اشکال مختلفی چون «اتحاد»، «شراکت»، «ائتلاف» و «رقابت» استراتژیک تبلور یابد. در اصل، کشورها یا دولتها از تعریف اشکال مختلف روابط استراتژیک در وهله اول، بدنبال افزایش قدرت و اثرگذاری خود در نظام بین‌الملل یا دفع تهدید هستند. آنها بدنبال آن هستند که با برقراری شکل از اشکال همکاری جویانه روابط استراتژیک، در مقابل تهدیدی که با آن مواجه هستند بازدارندگی ایجاد کنند. استفن والت معتقد است صرفاً قدرت عامل پیش برنده موازنه سازی از سوی

دولت‌ها نیست بلکه دولت‌ها در زمانی که با تهدید مواجه می‌شوند دست به موازنه سازی می‌زنند (Walt, 1987: 263-273, 281).

واژه دوم در اصطلاح مذکور، صفت یا ویژگی «راهبردی» یا «استراتژیک» بودن است. این واژه مشتق از کلمه «استراتژی» یا «راهبرد» است که در ابتدا، مضمونی نظامی داشته اما با گسترش ابعاد امنیت، از امنیت صرف نظامی به امنیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیست تسری یافت (Abdi, 2019: 36). لذا مسائل استراتژیک به هر حوزه‌ای اطلاق شد که به آن درجه از اهمیت ارتقا یافته باشند که امنیتی یا حیاتی تلقی شوند. براین اساس برای یک نظام انقلابی یا ایدئولوژیک، حفظ ماهیت انقلابی یا ایدئولوژیک خود، موضوعی راهبردی است و برای کشوری که در معرض تحریم‌های گسترده اقتصادی است چگونگی مقابله با این تحریم‌ها، اهمیتی استراتژیک برای آن کشور به شمار می‌آید.

سوالی که در ادامه مطرح می‌شود آن است که چه چیزی موجب می‌شود یک موضوع، حوزه، کنش یا یک بازیگر، به درجه استراتژیک یا راهبردی بودن، ارتقا یابد. در پاسخ به این سوال باید توضیح داد که استراتژیک بودن ممکن است مربوط به:

- اهداف و منافع حیاتی باشد به این معنی که پیگیری این اهداف با وجود یک واحد سیاسی مرتبط باشد برای مثال، برای یک نظام انقلابی، حفظ هویت انقلابی یک هدف استراتژیک است. از این منظر، ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های سیاسی تاریخی زمانی مهم تلقی می‌شوند که بر بقای آن واحد تاثیر بگذارند؛
- حوزه‌های امنیتی-نظامی باشد. مثالی مانند جنگ و صلح از نظر حوزه، استراتژیک تلقی می‌شوند فارغ از اینکه هدف به درستی تعریف شده باشد یا خیر؛
- استراتژیک بودن می‌تواند ناشی از اهمیت یک بازیگر بخصوص باشد: بازیگرانی استراتژیک هستند که توان تحت تاثیر قرار دادن سیستم را به دلایل ذیل دارا هستند (Crossick & Reuter, 2007: 4): ۱- برخورداری از سطوح بالای قدرت ملی؛ ۲- برخورداری از موقعیت استراتژیک به دلیل جایگاه جغرافیایی خاص که این جایگاه موجب می‌شود رفتار این بازیگران نظام بین‌الملل را متأثر کند؛ ۳- برخورداری از منابع، کالا یا خدمات استراتژیک؛ ۴- صبغه تاریخی، تمدنی، ایدئولوژیک و فرهنگی یک کشور در یک محدوده خاص تمدنی یا فرهنگی که موجب شود رفتار و مواضع آن بازیگر امکان تحت تاثیر قرار دادن مستقیم منافع دیگر بازیگران و نظام

منطقه‌ای یا بین‌المللی را داشته باشد؛ ۵- یک بازیگر یا یک واحد سیاسی همچنین ممکن است وزن استراتژیک خود را مدیون ترکیبی از مؤلفه‌های فوق باشد که به آن بازیگر، جایگاهی استراتژیک داده است.

در توضیح موارد فوق باید گفت که کنش یا اقدام استراتژیک، رفتاری است که می‌تواند پیامدهای حیاتی به همراه داشته باشد. نمونه این کنش استراتژیک، اتحاد غرب با شوروی برای مقابله با آلمان نازی در جنگ جهانی دوم بود. این کنش، هم از نظر ماهوی (به دلیل نظامی-امنیتی بودن) و نیز به دلیل پیامدهای راهبردی (شکست آلمان نازی) یک اقدام استراتژیک بود. استراتژیک بودن همچنین ممکن است ناشی از جایگاه جغرافیایی یک کشور باشد. تسلط و اشراف ایران بر تنگه هرمز، مزیتی استراتژیک در اختیار ایران در زمینه تاثیر بر ثبات جریان نفت جهان قرار می‌دهد.

اصطلاح روابط استراتژیک شکلی از روابط نیست بلکه مرتبط با چگونگی مدیریت روابط است (Preiholt, 2018). روابط استراتژیک ارتباط مستقیم با مفهوم منافع ملی و اولویت‌بندی بازیگران از آن داشته و این روابط حول مفهوم منافع ملی شکل می‌گیرند، یعنی در مرتبه اول و تا زمانی که نگرانی‌های امنیتی مشترک وجود داشته باشد، هدف از روابط استراتژیک وجهه مثبت آن یعنی همکاری‌جویی در قالب اشکال مختلف این روابط است ولی زمانی که اولویت‌ها تغییر کند، ممکن است رقابت بازیگران، شکل‌دهنده روابط استراتژیک میان آنها باشد. به این معنی که منافع ملی حیاتی آنها از این رقابت تاثیر گیرد. البته ذکر این نکته نیز ضروری است که زمانی که دیپلمات‌ها از وجود روابط یا مناسبات استراتژیک میان کشورهای متبوعه خود صحبت می‌کنند، آنچه مدنظر دارند در اصل «همکاری‌های استراتژیک» است اما آنها کمتر به این نکته توجه دارند که رقابت استراتژیک، یک کنش یا شکلی از روابط استراتژیک است که در تعریف آنها مورد غفلت واقع شده است.

در نتیجه می‌توان گفت که روابط استراتژیک:

طیفی از روابط دو یا چندجانبه که در طول زمان شکل گرفته و ماهیتی مبتنی بر همکاری و رقابت در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی دارد؛ مشروط به در برداشتن «اقدام استراتژیک»، «کنشگری بازیگران استراتژیک»، «پیامدهای استراتژیک» و «روی دادن در حوزه‌های استراتژیک» (Abdi, 2019: 68).

الزامات و شاخص‌های روابط استراتژیک

روابط استراتژیک به اشکال مختلفی چون «اتحاد»، «ائتلاف»، «شراکت» و «رقابت» استراتژیک، تبلور می‌یابد. از این منظر، می‌توان اینگونه برداشت کرد که روابط استراتژیک در شاخص‌ها و الزامات، با اشکال آن، مشترک است اما هر یک از اینها به تنهایی نمی‌تواند گویای کل مفهوم بوده و روابط استراتژیک شاخص‌هایی از هر یک از اشکال فوق را در خود جای می‌دهد. زنجواسکا هفت الزام را معرفی می‌کند که کشورها باید به آنها توجه کنند:

ضرورت وجود منافع و اهداف استراتژیک در حوزه‌های متداخل، ۲- وجود یک دشمن، رقیب و یا تهدید مشترک، ۳- وجود تفاهم در مورد نظام بین‌الملل و قواعد کنشگری در آن، ۴- وجود اراده سیاسی در رهبران؛ ۵- تجارب تاریخی مثبت از تعامل مشترک، ۶- بی‌همتایی روابط میان دو طرف، ۷- نهادمندی و قاعده‌مندی روابط مواجه هستند (Czechowska, 2013: 48-51) اما توضیح داده نمی‌شود که تحقق همه این الزامات، پیش شرط شکل‌گیری روابط استراتژیک است یا تحقق یک یا تعدادی از آنها برای حرکت دو کشور به سمت برقراری روابط استراتژیک کافی است. در توضیح این موارد باید گفت که کشورها، زمانی می‌توانند خواهان روابط استراتژیک باشند که از اهداف یا منافع متداخل راهبردی برخوردار باشند که پیگیری آنها، دو کشور را در کنار هم یا در رقابت با یکدیگر قرار می‌دهد. وجود تهدید آنی یا دشمن مشترک که امنیت دو کشور یا امنیت سیستم را با خطر مواجه کرده، ضرورت دوم است (Walt, 1987: 168).

یکی دیگر از لازمه‌های حرکت به سمت شکل‌گیری روابط استراتژیک، وجود تفاهم در مورد مسائل اساسی و قواعد کنشگری و رفتار در نظام بین‌الملل است. کشورهای خواهان روابط استراتژیک، باید در مورد اصول اساسی از جمله ماهیت نظام بین‌الملل و ساختار آن که این تعاملات در درون آن جریان می‌یابند به تفاهم رسیده باشند؛ از اراده سیاسی برای شکل‌دادن به این مناسبات برخوردار بوده و تجارب تاریخی مثبتی از روابط پیشینی خود با کشور مقابل داشته باشند. یکی از موضوعاتی که می‌تواند شکل‌دهنده به اراده دو کشور برای برقراری روابط استراتژیک باشد، سوابق طولانی مدت از تعامل مثبت یا تجارب تاریخی مثبت است. منظور از این تجارب، آن دسته از تجارب همکاری و تعامل هستند که در حافظه تاریخی دولتمردان دو کشور ماندگار شده باشند. اگرچه اعتماد و بی‌اعتمادی، واژه‌هایی فاقد معنی در سیاست و به‌خصوص عرصه بین‌المللی هستند اما تجارب مثبت در طی سالیان گذشته و همچنین

رویه مناسب در حل اختلافات با یکدیگر، اثبات عدم تهدید امنیت یکدیگر و غیره، پابندی به پیمان ها و انجام تعهدات دو جانبه و عدم اشغال خاک یکدیگر، منجر به ایجاد تکیه گاهی برای روابط دو کشور و روابط مشابه با دوستی شخصی می شود که مبتنی بر وفاداری و اعتماد است (Czechowska, 2013: 48-51). بی‌همتایی روابط را نیز می توان در دیدارهای سطح بالای متوالی، ترجیح روابط اقتصادی شامل تجارت، همکاری عمده در بخش سرمایه گذاری و عدم وجود محدودیت های عمده در دسترسی به بازارها و همچنین همکاری های نظامی و امنیتی گسترده مشاهده کرد. وجود جو دوستانه در روابط دو جانبه، طولانی بودن تعاملات دو کشور به گونه ای که بتوان تا حد زیادی راجع به تداوم آن در آینده اظهار نظر کرد. همگی نشان می دهند که روابط دو کشور بی همتا است. الزام دیگر، نهادمندی و قاعده مندی روابط است. منظور آن در وهله اول پیروی از الگوی خاص و در مرتبه دوم به معنای ساختاری یا تشکیل نهادهای عالی برای پیشبرد مناسبات دو جانبه است.

در بعد همکاری جویانه آن، هدف از برقراری روابط استراتژیک نیز، تحقق اهداف و منافع مشترک خواه در ارتباط با یکدیگر یا در مناطق یا کشور دیگر است. ماهیت این هدف، افزایش قدرت ملی در حوزه های مختلف آن از جمله قدرت نظامی-امنیتی، سیاسی، اقتصادی و غیره است و می تواند به صورت توسعه مناطق نفوذ، دستیابی به جایگاه در نظام بین الملل یا تلاش برای تغییر آن و تشکیل سیستم بین المللی مطلوب (در مورد کشورهای تجدیدنظر طلب)، کسب اعتبار و جایگاه، تبلور یابد (Abdi, 2019: 59-65).

در صورت رعایت این الزامات یا حاکم بودن آنها بر روابط دو کشور می توان انتظار داشت که روابط آنها به سمت روابط استراتژیک گرایش یابد اما این روابط باید چه شاخص هایی داشته باشند؟ و چگونه می توان فهمید که این روابط استراتژیک یا راهبردی در نظر گرفته می شوند؟ در پاسخ به این سوال، باید گفت که الزامات فوق، دو کشور را در کنار یکدیگر قرار می دهد اما زمانی آن مناسبات استراتژیک است که الزامات مذکور، در اقدامات عملی دو کشور تبلور یافته و ترجمه شده باشد. ملهم از الزام اول، یعنی وجود منافع و اهداف استراتژیک متداخل، بازیگران دارای تعاملات استراتژیک ناگزیر از آن هستند که براساس «مزیت استراتژیک» تصمیم بگیرند که در مورد کدام اهداف وارد همکاری شده، کدام اهداف را ناچاراً به تنهایی پیگیری کنند و کدام اهداف رقابتی بوده و باید ضمن احترام به خطوط قرمز یکدیگر دنبال شوند. مزیت استراتژیک، چیزی است که به روابط واحدها (دولت ها یا کشورها) شکل می بخشد. براساس الزام

دوم، طرف‌های روابط استراتژیک، مواضع هماهنگ شده‌ای در مسائل راهبردی اتخاذ کرده و در مورد مسائل اصلی، بین آنها نوعی تفاهم برقرار است؛ در ائتلاف‌ها یا اتحادها بر ضدیکدیگر یکدیگر شرکت نکرده و منافع حیاتی همدیگر را تهدید نمی‌کنند؛ روابط نهادینه شده داشته و نهادهای مشترکی را برای ساماندهی به روابط تشکیل می‌دهند؛ و در نهایت نیز از سازوکارهای مشخص برای رسیدگی به اختلافات برخوردارند. نباید از مولفه‌های فوق اینگونه تصور شود که طرف‌های روابط استراتژیک، در صلح دائم هستند، بلکه روابط آنها بر طیفی از رقابت و همکاری با قابلیت تغییر قرار داشته ولی پیگیری اهداف و منافع استراتژیک مشترک، برای آنها مزیت استراتژیک برای مدیریت روابط خلق می‌کند. این مزیت استراتژیک ثابت نبوده و ممکن است با وقوع تغییرات در نظام بین الملل و نظم منطقه‌ای، تغییر نظام‌های سیاسی و هر چیزی که موجب تغییر در سلسله مراتب اولویت‌های منافع ملی شود، شاهد دگرگونی باشد.

روابط ج.ا.ایران و فدراسیون روسیه؛ روابط استراتژیک یا همکاری محتاطانه؟

همانگونه که در مقدمه ذکر شد، برداشت همکاری‌جویانه تحلیلگران از مفهوم روابط استراتژیک همچون همکاری تهران-مسکو در برخی پرونده‌ها در برهه‌هایی از زمان موجب شد که تحلیلگران یا عین اصلاح را برای توصیف روابط دو کشور بکار برده یا از اصلاحاتی مانند «شراکت استراتژیک» که نوعی کنش استراتژیک است، استفاده کنند (Pieper, 2012: 1). در همان حال، عده‌ای دیگر با بدبینی محض، به موانع و چالش‌های موجود در روابط ایران و روسیه پرداخته و این مناسبات را نه تنها شایسته اطلاق عنوان روابط استراتژیک نمی‌دانند بلکه معتقدند که حوزه‌های تنش‌زا با قوت در روابط دو کشور حضور داشته و مسکو به هیچوجه متحد یا شریک قابل اتکایی برای ایران نیست. این تحلیل‌ها اغلب، فاقد مبانی نظری مشخصی هستند. در اغلب این تحلیل‌ها، تلقی از روابط استراتژیک، همکاری صرف است از این زاویه نیز، بالاترین شکل همکاری یعنی «اتحاد» مورد نظر پژوهشگران بوده (Asisian, 2012: 9) برخی نیز روابط استراتژیک را خود شکلی از یک رابطه در نظر گرفتند که از اتحاد نیز بالاتر است حال آنکه «روابط استراتژیک» براساس آنچه گفته شد با برداشت‌های مذکور متفاوت است. آنچه در این گفتار و گفتار آتی مدنظر بوده، تطبیق الزامات و شاخص‌های روابط استراتژیک، طبق تعریف قراردادی فوق بر روابط تهران-مسکو است:

تطبیق الزامات شکل‌گیری روابط استراتژیک بر روابط ج.ا.ایران و روسیه وجود منافع و اهداف استراتژیک در حوزه‌های متداخل

ج.ا.ایران و روسیه در حوزه‌های آسیای مرکزی و قفقاز، غرب آسیا (خاورمیانه)، در مقابل نقشی و سیاستی که آمریکا برای خود تعریف کرده منافع، اهداف مشترک و رقابتی یا متضاد بیشماری دارند اگرچه هم ایران و نیز روسیه، برای اینکه در حوزه‌های منافع مشترک وارد همکاری شوند، با برخی ملاحظه‌ها روبرو هستند که عبور از این ملاحظات، نیازمند تحقق شرایط خاصی است. برای مثال، اولویت راهبردی مشترک ج.ا.ایران و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز، عدم حضور یا مقابله با حضور قدرت‌های خارجی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این منطقه است (Dutkiewicz and kozhanov, 2016: 6). این هدف، همکاری-پذیر است. با این وجود، ملاحظه مسکو این است که ایفای نقش تهران در آسیای مرکزی و قفقاز، نه به حساب منافع روسیه بلکه در راستای نقش این کشور تعریف شود. در غرب آسیا، اولویت روسیه این است که ضمن حفظ توازن در روابط خود با کشورهای مختلف از پرونده‌ها و تعاملات خاورمیانه‌ای خود برای کسب اعتبار و جایگاه بین‌المللی بهره برده و حضور خود در منطقه را به ضرر غرب تحکیم ببخشد (Karami, 2005: 50 & Koushki and Taheri, 2015: 45-46). حال آنکه، اولویت ج.ا.ایران، تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای، مقابله با حضور آمریکا و مقابله با تهدیدات منطقه‌ای متبلور در رژیم صهیونیستی و افراط‌گرایی سنی است. تطبیق این اهداف، حاکی از توازی منافع ایران و روسیه در غرب آسیا است. در قبال آمریکا، روسیه از لحاظ کردن این کشور به عنوان رقیب دیرینه خود، به دنبال تقویت جایگاه در عرصه بین‌المللی است و تلاش می‌کند در عین رقابت قاعده‌مند، تعاملاتش را با واشنگتن حفظ کند (Mojtahedzadeh and Rashidinezhad, 2011: 14-15). حال آنکه ایران، آمریکا را دشمن اصلی خود فرض کرده و دو کشور خصومتی ایدئولوژیک، سیاسی-امنیتی، اقتصادی و فرهنگی را در سطوح مختلف با هم تجربه می‌کنند.

در قبال اروپا، اهداف رقابتی و مشترک روسیه و ایران به وضوح دیده می‌شوند. مقابله با حضور ناتو، استفاده از جایگاه اروپا در نظام بین‌الملل و در مقابل آمریکا و استفاده از توان اقتصادی و فنی اروپا از این جمله اهداف هستند اما کرملین، ایران را رقیب بالقوه خود برای تصاحب بازارهای انرژی اروپا و شکستن انحصار مسیرهای خطوط لوله می‌داند (Vaezi, 2005: 105). از این رو تمایلی ندارد که عادی‌سازی روابط

ایران و غرب به گستردگی پیش رود. در قبال نظام بین‌الملل نیز هدف روسیه حفظ نظام بین‌الملل و ارتقا در آن است (Nezamipour, 2003: 27) اما جمهوری اسلامی، هدف غایی خود را تغییر این نظام می‌داند. از زاویه وجود منافع و اهداف استراتژیک، تهران و مسکو، منافع و اهداف مشترک بی‌شماری داشته اما عناصر رقابتی و متضاد، همچنین ملاحظات متعددی نیز دارند که هرگونه اقدامی در جهت تعمیق همکاری را تحت تاثیر قرار می‌دهند. در نتیجه، اولین گام برای همکاری استراتژیک ایران و روسیه، گفتگوی صریح و دستیابی به تفاهم در مورد مسائل مذکور است. اگر بخواهیم ارزیابی از وضعیت اهداف و منافع روسیه و ج.ا.ایران ارائه بدهیم باید گفت روسیه به عنوان قدرتی بزرگ، منافع و اهداف کاملاً مشخصی در ارتباط با محیط پیرامونی، سایر مناطق جهان و در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی برای خود تعریف کرده و منافع و تهدیدات این کشور به صراحت و روشنی در اسناد ملی این کشور مانند اسناد امنیت ملی قید شده‌اند. حال آنکه، ایران بعد از چهار دهه از شکل‌گیری نظام، هنوز فاقد سند امنیت ملی است که نهادهای امنیتی و مسئولان نظام در مورد آن اشتراک نظر داشته باشند لذا باید در وهله اول، باید به یک تفاهم در مورد اهداف و منافع ملی و فراملی رسید.

وجود یک دشمن، رقیب و یا تهدید فوری

وجود تهدید مشترک و نیاز به همکاری برای مقابله با تهدید مذکور خود به عنوان بخشی از اهداف و منافع مشترک نیز قابل طرح است. گرچه دو کشور خواهان شکل‌گیری نظم چندجانبه که در آن ایالات متحده تصمیم‌گیرنده نهایی نباشد هستند اما تعاریفی که از تهدیدات دارند با یکدیگر تفاوت دارد. در زیر به تفاوت در ادراکات دو کشور اشاره می‌شود.

الف) قدرت‌های بزرگ، عمده تهدیدات پیش‌روی خود را ساختاری می‌دانند به این معنی که در ساختار مبتنی بر قدرت نظام بین‌الملل، کدام قدرت‌ها در تلاش برای ارتقای جایگاه و موقعیت خود در سلسله مراتب نظام بین‌الملل ممکن است آنها را کنار زده یا از آنها پیشی بگیرند. براین اساس، سطح تهدیدی که قدرت‌های بزرگ با آن مواجه هستند، سطحی کلان به شمار می‌آید و روسیه نیز از این قضیه مستثنی نیست. به عنوان مثال، در حوزه مسائل منطقه‌ای، ج.ا.ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای، رژیم صهیونیستی را تهدید اولیه خود می‌داند، این در حالی است این رژیم، تهدیدی جدی برای روسیه نیست و از سویی نیز عملگرایی حاکم بر سیاست خارجی روسیه به شکل سیاست دوری یا نزدیکی برابر با همه

کشورهای منطقه تبلور یافته است. لذا مسکو، به دنبال روابط عمل گرایانه با همه کشورهای منطقه بوده در نتیجه، تعریف از تهدیدات منطقه‌ای روسیه با ج.ا.ایران تفاوت دارد.

ب) روسیه افراط‌گرایی سنی را تهدیدی برای خود قلمداد می‌کند به گونه‌ای که بخش اعظمی از کنش‌های روسیه در غرب آسیا و آسیای مرکزی برای مقابله با این تهدید تعریف شده است اما افراط‌گرایی سنی موجب دوری و دشمنی با کشورهای حامی آنها و نزدیکی جدی و دائمی با ایران برای مقابله با آنها نشده بلکه به منظور دوری از تسری خطرات آن به داخل قلمروی خود، روسیه به دنبال تقابل با کشورهای چپ‌گرایان چون عربستان نبوده است (Karami, 2016: 224-227).

ج) درک تهدید روسیه و ایران از ایالات متحده آمریکا متفاوت هستند. به نظر می‌رسد روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ بیشترین احساس تهدید را از سوی ایالات متحده دارد. در نتیجه همکاری و اتحاد جدی این کشور با سایرین زمانی خواهد بود که تهدیدی حیاتی از سوی قدرت برتر احساس کند. البته در کنار این عامل، باید به توزیع قدرت نیز توجه داشت. برای مثال، گرچه بحث‌هایی در خصوص تهدیدات فوری غرب برای روسیه در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز طی سال‌های اخیر مطرح شده اما به نظر می‌رسد روسیه با درک تداوم اختلاف توزیع قدرت، سعی کرده حوزه رقابت و منازعه خود را به مناطق دیگری چون غرب آسیا بکشد تا هم هزینه‌های ایالات متحده را بالا ببرد و هم امتیازاتی را اخذ کند. در نتیجه، گرچه ایالات متحده هم برای روسیه و هم ایران تهدید قلمداد می‌شود اما درک تهدید و همچنین میزان و تداوم آن متفاوت است (Abdi, 2019: 227-230).

وجود تفاهم در مورد نظام بین‌الملل و قواعد کنشگری در آن

تفاوت یا اشتراک دیدگاه در ارتباط با ساختار نظام بین‌الملل از فاکتورهای اثرگذار بر روابط کشورها به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد با توجه به جایگاه متفاوت ایران و روسیه در توزیع قدرت جهانی و همچنین تعاریف مختلف از هویت خود، نگاه مشترکی نسبت به نظم موجود در نظام بین‌الملل در میان دو کشور وجود نداشته باشد:

الف) از آنجا که روسیه یک قدرت جهانی و ایران یک قدرت منطقه‌ای است دو کشور نگاه متفاوتی به ساختار نظام بین‌الملل دارند. این به آن معنی است که روسیه با تعریف خود به عنوان یک قدرت بزرگ خواهان ایفای نقش متناسب است. به همین دلیل این کشور، گرچه نسبت به نظم کنونی موضعی تجدیدنظرطلبانه دارد، اما چالشگر آن محسوب نمی‌شود. نمونه این عدم چالشگری تلاش برای به رسمیت

شناخته شدن نقش آن در حل موضوعات و بحران‌ها به صورت مدیریت قدرت‌های بزرگ بوده است. روسیه اکنون به طور گسترده از طریق نهادهایی مثل جی ۲۰، سازمان تجارت جهانی، شورای امنیت و ... در نظام بین‌الملل ادغام شده است، اگرچه برخی موضوعات مربوط به حکمرانی جهانی هستند که مواضع این کشور با ایالات متحده و اتحادیه اروپا در تضاد است. (Roberts, 2013:57). اما ایران به عنوان یک از قدرت‌های منطقه‌ای، تجدیدنظرطلب و چالشگر نظام بین‌الملل و قواعد و هنجارها آن به شمار می‌رود. از این منظر اگرچه هم دو کشور، رویکردی شبیه به هم دارند، اما تجدیدنظرطلبی روسیه در چارچوب سیستم است، در حالیکه تجدیدنظرطلبی ایران ضدسیستمی است. روسیه به عنوان کشوری که پیگیر دستیابی به هویت یک قدرت بزرگ است هیچگاه بدنبال کنار رفتن از مدیریت بحران‌ها و مسائل جهانی نبوده است. برای مثال، «هنگامی که اواما در سال ۲۰۰۹ دیپلماسی را جایگزین رویکرد تهاجمی کرد، چشم انداز نقش رهبری روسیه در حوزه مسائل هسته‌ای و مدیریت مسائل بین‌المللی کمرنگ شد و روسیه از تحریم‌های چندجانبه علیه ایران حمایت کرد» (Omelicheva, 2012:19). این در شرایطی است که به باور برژنسکی، مسکو برای ارتقای جایگاه خود به شرکایی قابل اتکا نیاز دارد و جمهوری اسلامی ایران، از ظرفیت‌های لازم برای این شراکت برخوردار است.

ب) منافع اصلی مسکو هنوز عمدتاً در غرب است (به‌ویژه اروپا)، در نتیجه این کشور برای روابطش به‌ویژه در بُعد اقتصادی با غرب اهمیت زیادی قائل است. روابط در حوزه انرژی همچنین روابط در حوزه فناوری و دانش فنی و نیاز روسیه به سرمایه‌گذار پابدار خارجی، این موضوع را اثبات می‌کند.

وجود اراده سیاسی در رهبران

همانگونه که اشاره شد منظور از این مولفه آن است که رهبران دو کشور، به این درک متقابل از یکدیگر برسند که اولاً در زمینه اهداف مشترک، کشور مقابل، اراده و آمادگی همکاری دارد و ثانیاً، در زمینه اهداف رقابتی و متضاد نیز، رفتار کشور مقابل از عقلانیت لازم برخوردار است. از این منظر، به نظر می‌رسد که کرملین، اراده‌ای در این خصوص نداشته و روابط کنونی را تامین‌کننده منافع منطقه‌ای و بین‌المللی خود می‌داند. جالب آن است که براساس ویژگی فوق، جمهوری اسلامی ایران خود را آماده همکاری در ارتباط با اهداف مشترک و گفتگو در مورد اهداف رقابتی و متضاد کرده و طی سالیان گذشته در هر برهه خاص ثابت کرده است که در رفتار خارجی خود از عقلانیت لازم برخوردار بوده است. جمهوری اسلامی ایران در جریان بحران‌های آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان کنشگری عقلانی رفتار کرده؛ علی‌رغم تضاد

برخی اهداف در قبال خزر، تهران رفتاری مسالمت جویانه و دوستانه از خود به نمایش گذاشته، در غرب آسیا و در بحران سوریه به طور خاص، علی‌رغم حضور اهداف و منافع رقابتی و حتی متضاد، تهران ثابت کرده است که به قواعد بازی آشنا بوده و ضمن احترام به اختلاف منافع، اهداف مشترک را پیگیری کرده است. همه این موارد ثابت می‌کنند که اراده سیاسی از سوی تهران در قبال مسکو، وجود دارد اما هنوز در کرملین نیاز به قبول تعهدی خاص در قبال جمهوری اسلامی ایران به وجود نیامده است. واقعیت آن است که ایران باید به آن سطح از قدرت در منطقه دست یابد که روسیه برای ورود به پرونده‌های منطقه‌ای و ایفای نقش در غرب آسیا و به تبع آن، کسب اعتبار و جایگاه بین‌المللی، خود را ناگزیر از مذاکره و تفاهم با جمهوری اسلامی ببیند. علاوه بر آنکه، اهداف و منافع موازی موجب شده تا روسیه تحمل هزینه، از دستاوردهای ایران بهره مند شود. یک مثال این امر، بحران سوریه پیش از اواخر ۲۰۱۴ است. تا آن تاریخ، جمهوری اسلامی ایران به تنهایی در کنار دولت دمشق در مبارزه با تروریسم اقدام کرد حال آنکه، روسیه بیش از جمهوری اسلامی ایران منافع ملموس و عینی در سوریه داشت اما با وجود حضور ایران در سوریه، مسکو ضرورتی برای مداخله و پرداخت هزینه در سوریه نمی‌دید و تنها زمانی وارد بحران شد که منافع آن در معرض تهدید قرار گرفته بود (Katz, 2016: 30-32).

تجارب تاریخی مثبت از تعامل مشترک

روابط ایران و روسیه توأمان در طول تاریخ شاهد تجارب مثبت و منفی متعددی بوده که این دو دسته تجارب در ادامه معرفی شده‌اند:

الف) بی‌اعتمادی تاریخی و تجارب منفی ایران از روابط با روسیه

به طور کلی اقدامات و سیاست‌های روس‌ها نسبت به ایران که منجر به دیدگاه منفی ایرانیان شده است را می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

- عهدنامه گلستان ۱۸۱۳ و ترکمانچای ۱۸۲۸: دو عهدنامه مذکور در حافظه تاریخی ایرانیان، حک شده است. در پی جنگ‌های ایران و روسیه در اوایل قرن نوزدهم و از دست رفتن بسیاری از سرزمین‌های ایران، بین دو کشور پیمانی منعقد شد که به موجب آن، ایران بسیاری از متصرفات خود را در قفقاز، از جمله باکو و دربند و گنجه و گرجستان و حتی حق کشتیرانی در دریای خزر را نیز از دست داد. به موجب عهدنامه ترکمانچای نیز در سال ۱۸۲۸، ایران علاوه بر از دست دادن سرزمین‌های وسیع، مجبور به پرداخت ۲۰ میلیون روبل به روس‌ها شد.

- اشغال ایران در جنگ جهانی اول؛
- اشغال و نقض آشکار بی طرفی ایران در جنگ جهانی دوم و عدم ترک خاک ایران پس از پایان یافتن جنگ؛
- کمک های نظامی گسترده به طرف جنگ با ایران یعنی عراق؛
- قرارداد گور-چرنومردین و قربانی کردن منافع ایران در ازای روابط با آمریکا؛
- تغییر موضع در قبال رژیم حقوقی دریای خزر؛
- فراز و نشیب‌های رفتاری در خصوص پرونده هسته‌ای ایران؛
- همراهی با قطعنامه های شورای امنیت و تحریم ایران؛
- عدم تحویل سامانه‌های موشکی اس ۳۰۰ به ایران در موعد مقرر.

مواردی دیگر همچون، قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس و تقسیم مناطق نفوذ در ایران، کمک به محمدعلی شاه در سرکوب جنبش مشروطه در سال ۱۹۱۲ (Kolaie, 199: 288)، تحریک جریان‌های جدایی طلب در ایران در برهه‌های مختلف از جمله حمایت از جنبش چپ گرا - ملی گرا در گیلان بین سال های ۱۹۱۶ - ۱۹۲۰ و تحریک حرکت‌های جدایی طلبانه در دو استان کردستان و آذربایجان پس از جنگ جهانی دوم نیز وجود دارند که به تدریج به دلایلی که در این بحث نمی‌گنجد به فراموشی سپرده شده‌اند (Omidi, 2008: 75-76).

ب) تجارب مثبت در حافظه تاریخی ایرانیان نسبت به روسیه

در کنار تجارب منفی که موجب بی‌اعتمادی ایرانیان نسبت به روسیه شده، تجارب مثبت زیادی نیز در تاریخ روابط دو کشور وجود دارند که یا گفته نشده یا به دلیل تمرکز افکار عمومی بر تجارب منفی به حاشیه رانده شده و در حافظه تاریخی ایرانیان جایی نیافته‌اند:

- قرارداد بازرگانی و بحریمایی ۱۹۴۰ و ۱۹۲۱ در مورد بهره‌مندی از دریای خزر؛
- کمک روسیه در تاسیس صنایع مادر همچون ذوب آهن که در دوره خود انقلابی در فرایند صنعتی شدن ایران محسوب می‌شد؛
- استفاده از حق وتو طی چهار دهه گذشته در شورای امنیت به نفع ج.ا.ایران؛

- کمک به بازسازی نظامی ایران از پایان جنگ تحمیلی به این سو (فروش جنگنده‌های میگ، تحویل زیردریایی‌ها و سامانه موشکی، همکاری در صنایع تانک سازی و هلیکوپترسازی ایران، تحویل نسخه ارتقایافته‌ی سامانه اس-۳۰۰ پس از توافق هسته‌ای) (Eisenstadt, 1996: 66):
روسیه تنها کشور جهان بود که حاضر به ساخت نیروگاه هسته‌ای در ایران شد.
تجارب منفی و مثبت و اعتماد و بی‌اعتمادی نسبت به یکدیگر، یک طرفه نبوده و دولتمردان روس نیز، دلایل خاص خود را برای بی‌اعتمادی نسبت به ایران دارند. اولین مورد از ریشه‌های بی‌اعتمادی، وجود گرایش‌های غرب‌گرایانه در جامعه و در بین برخی دولتمردان ایران است. روسیه، جریان غرب‌گرا را واقعیتی عینی و قوی در ایران در نظر می‌گیرد. برداشت مسکو این است که اگر چالش‌های موجود در روابط ایران با غرب از میان برداشته شود، ایران به گستردگی به سمت غرب گرایش خواهد یافت. این گرایش‌ها، موجب چندصدایی، شکاف در ساختار قدرت و تشدید اختلافات مبتنی بر غرب‌گرایی - شرق‌گرایی در نظام جمهوری اسلامی ایران شده است (Shad, 2017: 38).
نکته‌ای که نباید فراموش کرد این است که علی‌رغم گستردگی سوابق منفی در حافظه تاریخی ایرانیان نسبت به عملکرد روسیه، این ایران است که همچنان خواهان برقراری روابط استراتژیک با مسکوست. دلیل این امر را باید اهمیت موارد دیگر از جمله اجبار ژئوپلیتیکی، محدودیت‌های خارجی و بین‌المللی ایران و فقدان متحدان و حامیانی قوی در عرصه بین‌الملل در نظر گرفت. این امر از نقطه نظر روس‌ها نیز مخفی نیست و به این دلیل نیز است که روس‌ها بر این باور هستند که زمانی که شرایط برای نزدیک شدن هرچه بیشتر ایران به غرب فراهم شود، ایران در گرایش به این امر به ضرر روسیه تعلل نخواهد کرد.
از توضیحات فوق اینگونه قابل استنباط است که یکی از لازمه‌های حرکت ایران و روسیه به سمت برقراری روابط استراتژیک پس از تفاهم در مورد اهداف و منافع و شکل‌گیری اراده سیاسی دو جانبه، تلاش برای عبور از تجارب منفی یا بد تاریخی و اعتمادسازی در روابط دو کشور با این مضمون است که هیچ یک از دو کشور، روابط با دیگری را قربانی هدفی دیگر نخواهد کرد. این تعهد نه با قبول تعهدات رسمی، بلکه وابسته به انباشت تاریخی تجارب مثبت در روابط دو کشور بوده که آن نیز مشروط به تفاهم در مورد مسائلی است که دو طرف از بابت آنها نگرانی‌هایی را احساس می‌کنند.

بی‌همتایی روابط میان دو طرف

دیدارهای متوالی رهبران، همکاری گسترده اقتصادی، سیاسی و نظامی-امنیتی، وجود جو دوستانه در روابط دو جانبه، طولانی مداوم بودن تعاملات دو کشور، شاخص‌هایی برای ارزیابی این مولفه هستند. در مورد روابط ایران و روسیه این موارد قابل مشاهده نیستند. در شرایطی که روسیه خود ساخت و تکمیل نیروگاه‌های هسته‌ای ایران را برعهده داشت با صدور قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران همراهی کرد. به‌گونه‌ای که در نتیجه این امر، روابط دو کشور به شدت تحت تاثیر قرار گرفت؛ از سوی دیگر، صدور این قطعنامه‌ها و عدم تحویل سامانه اس ۳۰۰ به ایران در دوره‌ای صورت گرفت که دولتی ضدغرب در ایران قدرت را دست داشت. دید و بازدید و سفرهای مقامات ایران و روسیه، حداقل در مقایسه با سفرهای دیپلماتیک دشمنانی چون رژیم صهیونیستی به مسکو و مذاکرات و گفتگوهای آنان با رهبران روسیه بسیار ناچیز است. علاوه بر آن، غرب آسیا به طور کلی و ایران به طور خاص در تجارت خارجی روسیه جایگاه چندانی ندارند به‌گونه‌ای که کشورهایی چون ترکیه با رویکردهای غرب‌گرایانه و مصر روابط گسترده‌تری در حوزه تجاری با روسیه نسبت به جمهوری اسلامی ایران دارند.

نهادمندی و قاعده مندی روابط

پیروی از الگوی خاص در روابط همچنین تشکیل نهادهای عالی برای پیشبرد مناسبات، شاخص‌های ملموس این مولفه هستند. بررسی روابط ایران و روسیه در سالیان گذشته نشان از قاعده‌مندی روابط دو کشور یا پیروی از الگوی خاص نداشته همچنان که نمی‌توان امیدوار بود که روابط تهران-مسکو در نتیجه برخی رویدادها به گستردگی تحت تاثیر قرار نرفته یا تلاش یکی از طرفین برای تمرکز بر اهداف رقابتی به چالش گسترده با دیگری منتهی نشود. به عنوان مثال، گام برداشتن ایران در خصوص احداث مسیرهای جایگزین خطوط لوله به اروپا یا همراهی مسکو با غرب در مورد ضرورت کناره‌گیری بشار اسد می‌تواند اثباتی گسترده بر روابط دو کشور بر جای بگذارد. علاوه بر آن، وجود نهادهای عالی دو جانبه برای ساماندهی به روابط یک معنای دیگر نهادمندی است. در این رابطه، دو کشور هیچ شورا یا نهادی را بدین منظور تشکیل نداده‌اند.

تطبیق شاخص‌های روابط استراتژیک بر روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه همکاری گسترده برای تحقق اهداف استراتژیک در عین احترام به رقابت‌ها

اولین شاخص وجود روابط استراتژیک میان دو یا چند کشور، همکاری‌های گسترده سیاسی، اقتصادی و نظامی-امنیتی برای تحقق اهداف مشترک است. لذا برای اینکه بتوان گفت که آیا روابط ایران دارای عناصری از روابط استراتژیک است یا خیر باید همکاری‌های دو جانبه جمهوری اسلامی ایران و روسیه در حوزه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد:

الف) همکاری‌های سیاسی

همکاری در دستورکارهای بین‌المللی، همکاری در موضوع پرونده‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، مذاکرات و گفتگوهای رهبران و مقامات رده بالای دو کشور و غیره، مصادیق همکاری‌های سیاسی دو کشور هستند. آخرین مورد از مسائل بین‌المللی که ایران و روسیه همکاری قابل توجهی در آن از خود به نمایش گذاشتند، موضوع سوریه بود که هنوز هم ادامه دارد. در چارچوب پرونده، ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۱۸م با حسن روحانی در شهر تبریز دیدار کرد. در موضوع مذاکرات ایران و گروه ۵+۱ برای حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران نیز نقش مسکو در دستیابی به توافق در بهترین حالت، یک تسهیل کننده بوده است. در مورد دید و بازدیدهای سیاسی و سفرهای منظم مقامات رده بالای دو کشور، باید گفت که تاکنون دیدارهای سطح بالا میان مقامات ایران و روسیه گسترده نبوده، و اگر هم دیدارهایی وجود داشته است نشان‌دهنده ویژگی خاص روابط دو کشور نبوده‌اند. اگرچه در حاشیه برخی اجلاس‌ها دیدارهایی وجود داشته است، اما دیدارها در سطح ریاست جمهوری، کم بوده است. در سال ۲۰۰۷ پوتین بعد از آنکه از کشورهای مصر، الجزایر، عربستان، قطر، اردن و ترکیه دیدار کرد به ایران سفر کرد. در سال ۲۰۱۵ نیز پوتین برای حضور در اجلاس سران صادرکنندگان گاز وارد ایران شد و با مقام معظم رهبری نیز دیدار داشت. اخیراً نیز گرچه دیدارهایی میان مقامات دو کشور وجود داشته اما این دیدارها نشان‌دهنده ویژگی خاص روابط دو کشور نبوده و عمدتاً در راستای همکاری در خصوص موضوع سوریه بوده‌اند. این دیدارها زمانی مهم تلقی می‌شوند که در راستای دستورکار مشترک دو کشور برگزار شده و حاکی از پیگیری‌های دو کشور برای پیشبرد روابط و حرکت رو به جلو بوده باشند.

ب) همکاری اقتصادی و فنی

همکاری اقتصادی می‌تواند تضمین‌کننده و نشانگر ثبات در روابط سیاسی میان دو کشور باشد. علاوه بر هماهنگی جهت تنظیم قیمت انرژی، روابط اقتصادی می‌تواند برای دو کشور فرصت افزایش صادرات کالاهای غیرنفتی را فراهم آورد، اما، روابط تجاری ایران و روسیه محدود بوده و بیش از سطح مشخصی پیش نرفته است. اولین دلیلی که برای این موضوع ذکر می‌شود تشابه مزیت‌های اقتصادی دو کشور است. اقتصاد مبتنی بر فروش نفت و گاز موجب می‌شود دو کشور، بیشتر بر جنبه‌های رقابتی موجود در روابط تاکید کنند اما ظرفیت‌های دیگر برای همکاری اقتصادی دارند که امکان فعال‌سازی آنها وجود دارد. عدم فعال‌سازی ظرفیت‌های موجود ثابت می‌کند که تاکید بر مزیت‌های اقتصادی مشابه نمی‌تواند گویای تمام واقعیت در عدم گسترش روابط اقتصادی میان دو کشور باشد. به اعتقاد نگارنده، دلیل سطح پائین تعاملات اقتصادی دو کشور، عدم مذاکره و تعریف دستور کار دقیق در این خصوص از سوی تهران و مسکو، همچنین تحریم‌های خارجی است. یک مثال از روابط متناسب اقتصادی، روابط ترکیه با روسیه است. در حالی که ترکیه خریدار عمده گاز روسیه است، در مقابل، یکی از مقاصد اصلی گردشگران روس است، همچنین روسیه یکی از خریداران مواد غذایی ترکیه بوده است.

روسیه و فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

راهبرد روسیه در خصوص برنامه هسته‌ای ایران، هم به عنوان تنها کشوری که حاضر شد در این زمینه اقدام به همکاری با جمهوری اسلامی ایران کند و نیز به لحاظ اینکه روسیه از اعضای شورای امنیت است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شاید راهبرد اولیه روسیه این بود که ایران با برخورداری از نسل قدیمی‌تر تاسیسات هسته‌ای، فعالیتی کاملاً کنترل شده و زیر نظر خود داشته باشد اما با اعلام فعالیت‌های هسته‌ای ایران در تاسیسات فوردو، رویکرد اولیه روسیه در مورد برنامه هسته‌ای ایران تغییر کرد. از این زمان به بعد، روسیه با قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت سازمان ملل علیه ج.ا.ایران همراهی کرده و حتی خود ارائه دهنده برخی از طرح‌هایی بود که غنی‌سازی اورانیوم در خاک ایران را ممنوع و یا به جلد محدود می‌کرد و انجام فرایند غنی‌سازی و بازفرآوری بازمانده سوخت‌های نیروگاهی را در خاک روسیه پیشنهاد می‌داد. این کشور نسبت به عدم تصویب معاهده الحاقی در ایران واکنش نشان داد و ایران را به این دلیل مورد سرزنش قرار داد. روسیه مخالف دستیابی ایران به تکنولوژی‌های کلیدی اتمی است (Zargar, 2005). از این رو، خواهان عدم غنی‌سازی در ایران و انجام این فرایند در خارج از ایران و در خاک روسیه

بود، مسئله‌ای که سیاست حفظ انحصار روسیه در تولید و فروش سوخت اتمی به ایران در آن بی‌تاثیر نبوده است (Arbatov, 2014). با از سرگیری مذاکرات ایران و غرب، روسیه به عنوان یکی از طرف‌های اصلی مذاکرات حاضر شد اگرچه هیچ شاهدهی مبنی بر اینکه روسیه بیش از دیگران، مایل به دستیابی ایران به توافق با گروه ۵+۱ بوده، وجود ندارد، اما حضور این کشور، تسهیل‌کننده دستیابی به توافق بود. با تحقق توافق، مسکو به یکی از کشورهای نگران در این خصوص تبدیل شد. دلیل این نگرانی این بار، احتمال ظهور رقibایی جدی در عرصه اقتصادی ایران و تهدید منافع مسکو در این کشور بود.

مسئله دیگری که اختلاف منافع ایران و روسیه را در دوره پسا برجام برجسته می‌کرد گرایش ایران به همکاری اتمی با چین بود، امری که خوشایند روسیه نیست. حضور در فعالیت‌های هسته‌ای ایران، منافع و سود قابل توجهی را برای روسیه در پی داشته است. در این زمینه علی اکبر صالحی میزان سرمایه‌گذاری در ساخت دو نیروگاه اتمی توسط روسیه را ۱۰ میلیارد دلار اعلام کرد که خود بیانگر حجم عظیم سرمایه مالی و سود اقتصادی در چنین پروژه‌هایی برای روسیه است. از نظر ایران گسترش روابط با چین به معنی افزایش سرمایه‌گذاری این کشور در بخش‌های مختلف اقتصادی بود، امری که تهدیدی جدی برای منافع اقتصادی روسیه، به‌خصوص انحصار روسیه در بازار اتمی ایران به شمار می‌رفت (Ivanov, 2014:38).

ج) همکاری‌های نظامی و امنیتی

به نظر می‌رسد گرچه جمهوری اسلامی ایران و روسیه طی سالیان اخیر همکاری‌های نظامی داشته‌اند اما این روابط تحت تاثیر عامل خارجی یعنی فشارهای سیاسی ایالات متحده قرار دارد. «کاهش توافقات میان دو کشور و همچنین شکاف میان ارزش توافقات انجام شده و انتقال واقعی تسلیحات به ایران نشان از واکنش روسیه به فشار بین‌المللی به برنامه هسته‌ای ایران دارد.» (Fite, 2012:32 and Kam, 2016). تجلی بارز این امر را می‌توان در فروش تسلیحات این کشور به ایران مشاهده کرد. نمونه برجسته، قرارداد گور - چرنومردین است که بر اساس آن، در سال ۱۹۹۵ روسیه به ممنوعیت همکاری نظامی با ایران تا سال ۱۹۹۹ متعهد شد. متقابلاً، ایالات متحده متعهد به عدم تحریم کمپانی‌های روسی در نتیجه همکاری با ایران شد. (Kassianova, 2006:3). روسیه بر پایه قرارداد ۱۹۹۱ به ایران کمک کرد تا این کشور توان تولید ۱۰۰۰ تانک تی - ۷۲ و ۱۵۰۰ دستگاه خودرو و نفربر زرهی بی‌ام پی - ۲ پیدا کند. اما به سبب فشار واشنگتن تلاش برای دستیابی به امکانات برای مونتاژ جنگنده‌های میگ - ۲۹ به نتیجه نرسید. نمونه بارز دیگر انتقال اس ۳۰۰ به ایران است. در سال ۲۰۰۷ ایران اعلام کرد که با روسیه در خصوص خرید سامانه

اس ۳۰۰ به توافق رسیده اما انتقال آن در ذیل لیست ممنوعیت‌های تسلیحاتی قطعنامه ۱۹۲۹ قرار گرفت. بعدها روسیه تصمیم به لغو قرارداد با ایران در سپتامبر ۲۰۱۰ گرفت. این تغییر مشی روسیه نشان از حمایت این کشور از تلاش‌های غرب جهت فشار بر ایران داشت. به گونه‌ای که احمد وحیدی وزیر دفاع وقت انتقاد از اقدام روسیه اظهار داشت: «ما فکر می‌کردیم روسیه نشان دهد که ایستار مستقلی در انتخاب روابط با سایر کشورها همچنین موضوعات بین‌المللی دارد» (Fite, 2012:35). لیست نیازمندی‌های ایران، اولویت را به تجهیزاتی می‌دهد که بتواند سیستم پدافند هوایی و سیستم دفاع ضد موشکی آن را بالا برده و توانایی عملیاتی و استراتژیک نیروی هوایی را افزایش و نیروی دریایی ایران را از لحاظ رزمایش مؤثر در خلیج فارس ارتقاء دهد. مدرنیزه کردن نیروی دریایی اولویت بالای دیگر سیاست دفاعی ایران است. ناوگان خلیج فارس ایران می‌تواند نقش مؤثری در ایفای اهداف تهران در کنترل تنگه هرمز بازی کند. در حالی که واشنگتن ممکن است به تلاش ایران در ارتقای تجهیزات نظامی خود برای نیروهای زمینی اهمیتی ندهد، اما این کشور قویا با هرگونه افزایش توانمندی قدرت موشکی و دریایی که ایران را در بکارگیری نیرو در خارج از مرزهای خود یاری دهد مخالف است.

مسکو، با این وجود، ملاحظات و محدودیت‌هایی نیز برای همکاری در بخش نظامی با ایران دارد. روسیه عضو یک رژیم ۳۳ کشوری کنترل فناوری موشکی «ام - تی - سی - آر» می‌باشد که یکی از ترتیبات غیررسمی کنترل صادرات است و هدف آن جلوگیری از گسترش و پخش موشک‌های بالستیک و کروز است که قادر به اجرای آتش پرتابه‌ای ۵۰۰ کیلوگرمی در مسافت ۳۰۰ کیلومتر یا بیشتر باشند. در این توافقنامه محرومیتی علیه کشورهای ناقض تعهدات پیش‌بینی نشده است، اما قوانین ایالات متحده اجازه اعمال این تحریم‌ها علیه ناقضین پیمان را می‌دهد. ایالات متحده در ۹-۱۹۹۸ هشت مؤسسه روسی که بنا به ادعا به برنامه موشکی ایران کمک کرده بودند را هدف تحریم قرار داد. موضوع دیگر، قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت و تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا پس از خروج از برجام بازگشته و رو به تشدید است از این رو، نمی‌توان انتظار داشت که روسیه بخواهد اقدامی برخلاف محدودیت‌های فوق در جهت گسترش همکاری‌های نظامی با ایران انجام دهد.

اتخاذ مواضع هماهنگ شده در مسائل راهبردی

دو کشور که دارای روابط استراتژیک هستند، مواضع هماهنگی در ارتباط با مسائل راهبردی منطقه‌ای و بین‌المللی دارند. این موضوع زمانی اهمیت می‌یابد که ایران در یک موضوع بین‌المللی مرتبط با روسیه همسو با این کشور موضع گیری کرده و مسکو نیز در ارتباط با مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای ایران، از این کشور در مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای دفاع کرده باشد. در ارتباط با مسائل بین‌المللی، طی سالیان اخیر، بحران اوکراین و الحاق جزیره کریمه و مداخله روسیه در بحران سوریه دو موضوع عمده مرتبط با روسیه قلمداد می‌شوند. در موضوع اوکراین، ایران سیاست بی طرفی اتخاذ کرده ولی در بحران سوریه، تهران و مسکو، در حال همکاری هستند. در مورد موضوعات مرتبط با ایران نیز باید توضیح داد که توافق هسته‌ای (برجام) و چگونگی حفظ آن، بازگشت تحریم‌های یک‌جانبه و چگونگی تداوم همکاری‌های اقتصادی و نظامی ایران و روسیه، فعالیت‌های موشکی ایران و چگونگی تفسیر این فعالیت‌ها به گونه‌ای که تضادی با تعهدات ایران در قالب قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت نداشته باشد، حایز اهمیت هستند. در موضوع برجام، با وجود خروج یک‌جانبه آمریکا، کرملین بر ضرورت حفظ توافق هسته‌ای تاکید دارد. با بازگشت تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا و از آنجا که برخی شرکت‌های روسی نیز هدف تحریم‌های آمریکا و اروپا قرار داشته و مسکو نیز با تحریم مواجه است، ایران و روسیه از آمادگی و تمایل دوجانبه برای تجارت با ارزهای ملی خود یعنی روبل و ریال سخن گفته‌اند. اما باید توجه داشت که به جز شرکت‌های روس فعال در بخش انرژی که به طور مستقیم و غیرمستقیم توسط دولت این کشور مدیریت می‌شوند، شرکت‌های دیگر خصوصی بوده و رفتار آنها با ایران، تابع محاسبات سود و زیان خواهد بود. زیرا، این شرکت‌ها تعاملات گسترده‌ای با غرب و دیگر متحدان آمریکا داشته و تمایل ندارند با ورود به چالش‌های سیاسی بین‌المللی، منافع خود را در معرض خطر قرار دهند. موضوع دیگر، فعالیت‌های موشکی ایران است. روسیه در آزمایش‌های موشکی ایران پس از برجام، این فعالیت‌ها را فاقد هرگونه تضادی با تعهدات ایران در قالب قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت معرفی کرده است. این شاخص، به نظر می‌رسد که در مورد روابط تهران-مسکو صادق بوده است.

عدم شرکت در ائتلاف‌ها یا اتحادها بر ضد یکدیگر

طرف‌های روابط استراتژیک، علیه یکدیگر وارد ائتلاف یا اتحاد با دشمنان نمی‌شوند، زیرا اتحاد با دشمنان علیه یکدیگر، عنصر همکاری که اصل اساسی برای شکل‌دهی به تعاملات استراتژیک است را از

بین می‌برد. این شاخص با توجه به اینکه روسیه امکان ایفای نقش بین‌المللی را داشته و برد اقدامات ایران تنها در سطح منطقه‌ای است، بیش از همه در مورد روسیه قابلیت بحث دارد. ایران بعد از انقلاب تاکنون وارد هیچ ائتلاف یا اتحادی علیه روسیه نشده است. در مقابل، روسیه روابط محکمی با رژیم صهیونیستی داشته، دشمنی‌اش با آمریکا محدود به رقابت بوده و با عربستان که در حال حاضر یکی از رقبای اصلی ایران به شمار می‌آید از در دوستی و تعامل وارد شده است. مسکو از سال ۲۰۱۵ به این سو، به گستردگی تلاش کرده به عربستان نزدیک شود و به‌خاطر ایران محدودیتی برای نزدیک شدن عربستان به خود قائل نشده است. روسیه در موضوع گسترش روابط با عربستان سعودی، به چند شکل منافع حیاتی جمهوری اسلامی ایران را تهدید کرده یا نادیده گرفت. روسیه با وجود آنکه پایه تجهیزات دفاعی ایران، روسی بوده و هرگونه تعامل تسلیحاتی با عربستان موجب از بین رفتن برتری‌ها و تفاوت‌های نظامی ایران در قبال عربستان می‌شود در قراردادهای همکاری نظامی و به‌طور خاص در دادن سامانه‌های دفاع موشکی به ریاض ملاحظات ایران را در نظر نگرفته است. روسیه همچنین یکی از گزینه‌های مطرح برای ساخت دو نیروگاه هسته‌ای عربستان است. حال آنکه، جمهوری اسلامی ایران برخورداری از تاسیسات هسته‌ای را یک مزیت یا عامل برتری خود نسبت به رقبایی چون کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و حتی ترکیه در نظر می‌گیرد. موضوع دیگر، همکاری روسیه با عربستان در موضوع صادرات نفت در شرایط تحریم نفت ایران از سوی آمریکا است. سیاست سال‌های اخیر روسیه، نشان از عزم جدی مسکو برای جذب عربستان به سوی خود داشته و این سیاست روسیه، منافع ایران را در معرض تهدید قرار می‌دهد اما محدودیت‌هایی که ایران در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی با آنها مواجه است موجب شده تا تهران توان تحرک کمتری در مقابل این سیاست تهدیدزای مسکو داشته باشد. روسیه همچنین روابط گسترده‌ای با رژیم صهیونیستی دارد که دشمن اصلی ایران است.

در نتیجه، از تطبیق این شاخص می‌توان اینگونه برداشت کرد که برخلاف ایران، روسیه ملاحظات ایران را در روابط غرب آسیا در نظر نگرفته است که این خود ثابت می‌کند که نگاه مسکو به روابط با تهران، برقراری مناسبات استراتژیک نبوده است.

تعریف سازوکارهایی برای مدیریت اختلافات

برخورداری از سازوکارها و نهادهای مشخص برای حل و فصل اختلافات، با هدف منافع متضاد به شکلی که به روابط لطمه‌ای وارد نشود، یک شاخص عمده روابط استراتژیک همکاری‌جویانه است.

تشکیل شورای مشترک از مقامات دو کشور، رسیدن به تفاهم در مورد ارجاع اختلافات به یک نهاد بین‌المللی، انعقاد تفاهم‌نامه‌های مودت و غیره، همگی در این زمینه تعریف می‌شوند اما هیچ نهاد یا سازوکار مشترک مشخصی از سوی ایران و روسیه برای حل و فصل اختلافات تعریف نشده است. حتی در موضوع شکایت ایران از روسیه به دلیل عدم تحویل سامانه اس-۳۰۰، دیمیتری راگوزین، معاون نخست وزیر وقت روسیه، شرط ادامه ارسال محموله‌های سامانه اس-۳۰۰ پس از تحویل این سامانه را، صرف نظر کردن ایران از شکایت خود اعلام کرد.

عدم تهدید منافع حیاتی یکدیگر

کشورهای دارای روابط استراتژیک، علی‌رغم داشتن منافع بعضاً رقابتی و یا حتی متضاد، منافع حیاتی یکدیگر را تهدید نمی‌کنند. در مورد تهدیداتی که از جانب ایران برای روسیه مطرح می‌شود این تهدیدات کمتر جنبه واقع‌بینانه دارند. برقراری روابط گسترده ایران با غرب در ضدیت با مسکو، به دلیل ماهیت ضدغربی نظام جمهوری اسلامی تهدیدی مطرح به شمار نمی‌آید؛ موضوع دیگر، رقابت با روسیه بر سر بازارهای انرژی اروپا و تفاهم با اروپا و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برای عبور خطوط لوله انتقال گاز از خاک جمهوری اسلامی ایران است. این گزینه علی‌رغم قابلیت پیاده سازی، تاکنون از سوی اروپا به شکل جدی پیگیری نشده و آمریکا نیز مخالف آن است، علاوه بر آن، حتی در صورت جدیت یافتن، مسکو اهرم فشار متعددی برای ناکام گذاشتن طرح‌های این چنینی در اختیار دارد. نمونه این اهرم‌های فشار، حضور شرکت‌های نفت و گاز روسیه در ساختارهای انرژی برخی از این کشورهاست. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هیچ تهدیدی از سوی ایران علیه روسیه در کوتاه مدت و میان مدت مطرح نبوده و چشم انداز قابل تصویری از تهدیدات بلند مدت جمهوری اسلامی ایران علیه منافع حیاتی روسیه نیز قابل ترسیم نیست. در سوی دیگر، تهدید روسیه علیه منافع حیاتی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. روسیه در جریان قرارداد گور-چرنومردین رسماً تعهدات خود نسبت به همکاری نظامی با ایران را زیرپا گذاشت؛ با صدور قطعنامه‌های شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی ایران همراهی کرده و در شرایطی از تحویل سامانه موشکی اس-۳۰۰ به جمهوری اسلامی ایران امتناع کرد آمریکا یا رژیم صهیونیستی تهدیدات نظامی خود علیه ایران را تشدید کرده بودند.

بحث و نتیجه گیری

تعاملات ایران و روسیه در عرصه سیاست خارجی تابعی از درک دو کشور از جایگاه خود در ساختار قدرت بین‌الملل و همچنین الزامات ژئوپلیتیکی آنهاست. این دو، منافع و اهداف ژئوپلیتیکی مشترک، رقابتی و متضاد متعددی داشته و موانع و ملاحظاتی قوی در مقابل گرایش به هرگونه همکاری دارند، همانطور که سازگار کردن منافع و اهداف و دست‌یابی به تفاهم در خصوص چگونگی پیگیری آنها، می‌تواند امتیازات متعددی را برای دو کشور به همراه داشته باشد. لذا صرف استراتژیک یا اتحاد خواندن روابط، تأثیری بر ماهیت و نوع کنش آنها نخواهد گذاشت. آنگونه که از بررسی‌های فوق بر می‌آید در حال حاضر، روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه «شراکت محتاطانه»^۱ یا نوعی «همکاری اجباری»^۲ است که منظور از آن، همکاری گزینشی در پرونده‌ها و موضوعاتی است که دو کشور، خود را ناچار از تعامل مشترک در قبال آنها می‌بینند. مثال این شراکت محتاطانه، همکاری در سوریه و در مبارزه با تروریسم داعش است.

علی‌رغم توضیح فوق، سوالی که مطرح می‌شود، این است که آیا اساساً امکان ایجاد، تعمیق و توسعه همکاری‌های استراتژیک بین ج.ا.ایران و روسیه وجود دارد؟ پاسخ روشن است. بزرگترین دلیل همکاری نزدیک ج.ا.ایران و روسیه، تلاش برای حفظ هویت خود در مقابل تهاجم غرب با رهبری آمریکاست که برای نابودی کلیه حکومت‌های مستقل در جهان در حال فعالیت است. بنابراین اگرچه اهداف منطقه‌ای و جهانی ایران و روسیه کاملاً بر هم منطبق نیست، اما حوزه‌های متداخل منافع و اهداف، زمینه‌های لازم برای همکاری هرچه بیشتر دو کشور را فراهم می‌آورند مهم آن است که اراده لازم برای شکل‌گیری این همکاری‌ها ایجاد شده و به دستور کار مشخص بین دو کشور تبدیل شود. از جانب ایران، این امر مستلزم تعریف روشن و دست‌یابی به اجماع در خصوص اولویت‌های منافع ملی، تهدیدات و اهداف است. روسیه نیز باید به این جمع بندی دست یابد که اگر خواهان تقویت جایگاهش در منطقه و جهان است، در مهمترین اولویتش یعنی حفظ روسیه به عنوان یک کشور مستقل و نه عضوی از بلوک غرب، می‌تواند به ج.ا.ایران به عنوان شریکی قابل اتکا و با توان تأثیرگذاری در جهت منافع مشترک نگاه کند. در موضوعات مورد اختلاف، برای مثال در مورد صادرات انرژی، نیز هیچ دلیلی وجود ندارد که نتوان با گفتگو و بر

1. Watchful partnership
2. Forced cooperation

اساس مصالح و منافع دو کشور، به تفاهم مشترک رسید علاوه بر آن، آنگونه که بحث و بررسی شد منظور از روابط استراتژیک، نه صرفاً اشتراک منافع و همکاری گسترده، بلکه همکاری در عین احترام به تضادها و رقابت‌هاست.

کتابنامه

1. Abdi, M. (2019). Explanation of Influential indicators in formation of strategic relations between countries, a case study of the relations between the Islamic Republic of Iran and the Russian Federation. (Unpublished PhD Thesis), Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran. [In Persian]
2. Asisian, N. (2013). Russia & Iran: Strategic Alliance or Marriage of Convenience, Small Wars Journal. Available at: <https://smallwarsjournal.com/jrnl/art/russia-iran-strategic-alliance-or-marriage-of-convenience> accessed: July 20, 2018.
3. Czechowska, L. (2013). The Concept of Strategic Partnership as an Input in the Modern Alliance Theory. The Copernicus Journal of Political Studies, No.2 (4), 36-51.
4. Eisnstadt, Mi. (1996). Iranian Military Power; Capabilities and Intentions. Washington DC: Washington near east Institute.
5. Fite, B. (2012). U.S. and Iranian Strategic Competition: The Impact of China and Russia. Center for Strategic and International Studies (CSIS).
6. Gajauskaitė, I. (2014). Strategic Partnerships in Foreign Policy: Comparative Analysis of Polish - Ukrainian and Lithuanian - Ukrainian Strategic Partnerships. Lithuanian Annual Strategic Review (The Journal of Military Academy of Lithuania), 11(1), 189-229. DOI: <https://doi.org/10.2478/v10243-012-0028-x>
7. Hafeznia, M. (2006). Geopolitical Principles and Concepts. Mashhad: Papeli Pub. [In Persian]
8. Ivanov, I.S. (2014). Modern Russia-Iranian Relations: Challenges and Opportunities. Moscow: Russia International Affairs Council.
9. Kam, E. (2016). Will Russia and Iran Walk Hand in Hand? Strategic Assessment, 19(2), 41-51.
10. Karami, J. (2005). Russia and the Greater Middle East Plan: Pragmatic Marginal Actor. Middle East Studies Quarterly, Vol. XII (3), 49- 66. [In Persian]
11. Karami, J. (2016). Russia's security strategy in West Asia. Tehran: Abrare-e-Moaser Pub. [In Persian]
12. Kassianova, A. (2006). Russian Weapons Sales to Iran: Why They Are Unlikely to Stop. PONARS Policy Memo No.427, 1-5. Available at: <http://www.ponarseurasia.org/memo/russian-weapons-sales-iran-why-they-are-unlikely-stop>

13. Katz, M.N, (2016). Syria and the Regional Quagmire of the Middle East. IEMed. Available at: www.iemed.org
14. Koulaie, E. (1999). Russia Federation. Tehran: Institute for Political and International Studies. [In Persian]
15. Koushki, M. Taheribazi, E. (2015). Russia's presence in the Middle East under Putin Administration. Journal of Central Eurasian Studies, No.16, 43-62. [In Persian]
16. Mojtahedzadeh, P. & Rashidinezhad, A. (2011). Geopolitical analysis of Russian foreign policy towards Iran's nuclear program 2000-2008. Geopolitics Quarterly, 7(2), 1-39. [In Persian]
17. Nezamipour, Q. (2003). The effects of Russian regional policies on the national security of the Islamic Republic of Iran. Middle East Quarterly, 10(20), 1-32. [In Persian]
18. Omelicheva, M.Y. (2012). Russia's Foreign Policy toward Iran: A Critical Geopolitics Perspective. Journal of Balkan and near Eastern Studies. 14(3): 331-344.
19. Omid, A. (2008). Political Culture and its Impact on the Iranian Approach to Russia. Central Asian and Caucasian Journal, No.61. 65-90. [In Persian]
20. Pieper, M.A. (2012). Russia and Iran: Strategic Partners or Competing Regional Hegemons? A Critical Analysis of Russian-Iranian Relations in the Post-Soviet Space. Inquiries Journal, 4(4), 1-2.
21. Roberts, S. (2013). Russia as an International actor: The View from Europe and the US. The Finnish Institute of International Affairs. 37(2), 1-70. Available at: https://www.fiia.fi/wp-content/uploads/2017/01/fiia_report37_web.pdf
22. Rossick, S. Reuter, E. (2007). China - EU: A Common Future, New Jersey: World Scientific Publishing.
23. Shad, M. (2017). Iran in the geometry of Russian foreign policy]. Tehran: Abrar-e-Moaser Pub. [In Persian]
24. Vaezi, M. (2005). Patterns of American and Russian behavior in the process of political change in Eurasia. Central Asian and Caucasian Studies Quarterly, 4(29), 99-122. [In Persian]
25. Walt, S. (1987). The Origins of Alliances. Ithaca, NY: Cornell University Press.
26. Zargar, A. (2005). Limitations of Strategic Alliance between Iran and Russia. Rahbord Quarterly, No.36, 275-294. [In Persian]
27. Arbatove, A, (July 17, 2014). Iran, Russia, and the Ukrainian Crisis, the National Interest, available at: <https://nationalinterest.org/blog/the-buzz/iran-russia-the-ukrainian-crisis-10902>, accessed: July 20, 2018.
28. Dutkiewicz, P, kozhanov, N. (May 2016). Civil War in Syria and the Evolution of Russian- Iranian relations. Emirates policy Center. P.6. available at: <https://epc.ae/>
29. Moshirzadeh, H, (28/12/2017). Strategic relationships and strategic partnerships; Components and Indicators. (Unpublished Interview), Tehran. [In Persian]

- 30.Preiholt, H, (10/06/2018). The difference of Strategic Relationship and Strategic Partnership. (Unpublished Interview).